

موقعیت خارجی‌ها و مهاجران در آلمان

هلموت کوهل صدراعظم آلمان روزی گفته بود: «ما کشوری مهاجرنشین نیستیم»، و مقامات دولت او نیز بارها و بارها این جمله را تکرار کرده‌اند، اما این جمله با واقعیت وجودی «خارجیها» در آلمان تضاد بسیار دارد. سالهاست که خارجیها به آلمان سرازیر می‌شوند اما حتی گروهی از قدیمی‌ترین آنها جذب جامعه آلمانی نشده‌اند و فرهنگ آن دیار را نپذیرفته‌اند. برخی از آنها که سالهای طولانی است در ساختن و رشد اقتصاد آلمان نقشی مؤثر داشته‌اند و خود و فرزندان و نواده‌هایشان آلمانی به حساب می‌آیند همچنان خارجی و غریبه‌اند. اینان در آلمان کار می‌کنند، دستمزد می‌گیرند، از مزایای تأمین اجتماعی بهره‌مند می‌شوند ولی به دلیل فقدان یک سیاست روشن مهاجرت در این کشور در جامعه آلمان به عنوان آلمانی پذیرفته نمی‌شوند. به عنوان مثال آدم دوپیرلا ده سال قبل از لهستان وارد آلمان شد. او که قبلاً در انستیتو تحقیقاتی ورشو روابط آلمان - لهستان را تدریس می‌کرد پس از ورود، به مشاغل متعدد دست زد و پس از سقوط دیوار برلین در یک شرکت ساختمانی در شهر برلین مشغول به کار شد. او اینک ضمن آنکه دارای یک تعمیرگاه اتومبیل و یک کارواش است، در حال مذاکره برای خرید یک رستوران نیز هست، با این حال پس از دهسال، ماه گذشته موفق شد گذرنامه آلمانی دریافت کند و تبعه آلمان شود. و مثالی دیگر؛ انور بکتاش در سن شش سالگی با والدینش که دولت آلمان به آنها عنوان کارگر میهمان داده بود وارد آلمان شد. پدرش پس از گذشت سالها کارگری موفق به راه انداختن یک نانوائی و چند اغذیه فروشی در محله ترک‌نشین کروزبرگ در برلین شد. انور روز و شب به اتفاق همسرش برای اداره این مغازه‌ها زحمت می‌کشید و امیدوار است روزی فرزند چهارساله‌اش شغل او را ادامه دهد، با اینحال هنوز پس از گذشت چند دهه این خانواده جذب جامعه آلمان نشده‌اند و محله، زبان، سنت و تربیت سنتی فرزندان خود را حفظ کرده‌اند.

گرچه آلمان کشوری مهاجرپذیر است، اما تعداد کمی از مردمان نسلهای ترک و جنوب اروپا که در گذشته‌های دور به آلمان آمده‌اند و در آنجا رشد و زاد و ولد کرده‌اند ملیت آلمانی را پذیرفته‌اند، و یا موفق به دریافت آن نشده‌اند.

پس از فروپاشی امپراتوری شوروی موج مهاجران اروپای شرقی که در جستجوی وضع اقتصادی بهتر به این در و آن در می‌زدند به آلمان سرازیر شدند. جامعه آلمان اینان را جذب کرد، بطوری که جمعیت خارجی‌ها در آلمان از چهار میلیون و نیم نفر در سال

۱۹۸۸ به هفت میلیون و دویست هزار نفر در حال حاضر بالغ شده که تقریباً ۹ درصد جمعیت آلمان است. این رقم شامل دو میلیون و نیم آلمانی‌الاصل که در سال ۱۹۸۱ از روسیه و کشورهای اروپای شرقی به آلمان سرازیر شدند نمی‌شود. به آنها به دلیل داشتن خون آلمانی بلافاصله تابعیت آلمان داده شد. با آنکه اخیراً آلمان دست به کنترل شدید مرزهای خود برای جلوگیری از ورود مهاجران جدید زده، و حتی بعضی مهاجران را از کشور اخراج کرده (اخراج اخیر عده‌ای بوسنیایی) باز هم تعادل جمعیت به سود افزایش مهاجران و خارجیها در حرکت است و آلمان‌دارد به تدریج به کشوری مختلط از نژادهای گوناگون تبدیل می‌شود و مقامات آلمانی نیز که خود را با این واقعیت روبرو می‌بینند ناچارند قوانین مهاجرت خود را براساس این واقعیات تنظیم و تدوین کنند.

مشکلات آلمان با خارجی‌ها موضوع تازه‌ای نیست. بنیادگرانی و تعصب نژادی نازیس کم به نخست به برخورد با قومیت‌ها و سرانجام به ایجاد اردوگاههای هولناک مرگ منجر شد از این دسته مشکلات به شمار می‌رفت. از آن زمان آلمان که در چشم جهانیان تحقیر شده بود در مورد رفتار با خارجیان بسیار حساس شده بود و این حساسیت تا سال ۱۹۹۳ که به آوارگانی از اروپای شرقی، آفریقا و کردستان (عراق) اجازه ورود به آلمان داده شد ادامه داشت. تا آن سال آلمان دارای یکی از پیشرفته‌ترین سیستمهای دادن پناهندگی سیاسی بود ولی همچنان در دادن تابعیت آلمانی به پناهندگان روش سخت و غیرقابل انعطافی را ادامه می‌داد. در آن سالها تنها به سیصد و بیست و پنج هزار بوسنیایی پناهندگی سیاسی داده شد ولی در مورد دادن تابعیت مسئله خون همچنان حاکم بر قوانین و مقررات مهاجرت بود و هست، مثلاً به لودمیلا گراتچو که اعقاب او در قرن هیجدهم به روسیه مهاجرت کرده بودند اطلاع داده شده بود که هر زمان که مایل باشد می‌تواند تابعیت آلمان را به دست آورد و او ایمن تابعیت را در سال ۱۹۹۲ و بلافاصله پس از درخواست، تحصیل کرد و برای بدست آوردن شغل نیز هیچ مشکلی نداشت. خودش می‌گوید جز اینکه در آلمان دوستانی پیدا نکرده تجارب بدی از داشتن تابعیت آلمان ندارد. تجارب بد را معمولاً کسانی دارند که آلمانی نیستند ولی مقیم آلمان هستند، بسیاری از ترکهای مقیم آلمان می‌گویند فرزندان آنها که در آلمان به دنیا آمده‌اند جانی در میان جامعه آلمانیها ندارند.

شرایط دشوار کسب تابعیت

برای به دست آوردن تابعیت آلمان لازم است یک

خارجی هفت تا پانزده سال مقیم آلمان باشد و گاهی باید بیشتر هم انتظار کشید. با این حال تحصیل تابعیت آلمان به معنی پذیرفتن تبعه جدید در جامعه آلمانی نیست. انور بکتاش می‌گوید: «حتی اگر گذرنامه آلمانی داشته باشیم ظاهر آسیائی مان موجب طرد ما از جامعه آلمانی تبار است، در برخورد با پلیس باز هم یک ترک هستیم نه آلمانی، مگر یهودیها در زمان حکومت هیتلر پاسپورت آلمانی نداشتند؟ و دیدیم که با آنها چه رفتاری شد.»

بسیاری از کشورهای اروپایی قوانین مهاجرت خود را محدود کرده‌اند. فرانسه و انگلستان تقریباً مرزهای مهاجرتی خود را به روی خارجیان بسته‌اند، با این همه مقررات مربوط به تابعیت آنها آسانتر و مدت انتظار برای دریافت تابعیت کسانی که در این کشور زندگی می‌کنند ۵ سال است و واقعیت جوامع چند فرهنگی را، دست کم در تئوری پذیرفته‌اند.

در آلمان حتی در سالهای ۱۹۵۰ و ۶۰ که به سالهای معجزه اقتصادی شهرت دارد و این کشور شدیداً به نیروی کار خارجیها نیاز داشت آلمانیها در مقابل حضور خارجیها در کشورشان مقاومت می‌کردند. در نخستین رکود اقتصادی در سالهای میانی دهه ۱۹۷۰ بسیاری از آلمانیها خارجیها را به عنوان یک تهدید که مشاغلشان را از آنها می‌گیرند و روحیه آلمانیها را تضعیف می‌کند تلقی می‌کردند. در سالهای ۱۹۹۰ همزمان با سرازیر شدن مهاجران از اروپای شرقی و بالکان خشونت‌های نئونازیها نیز علیه این مهاجران آغاز شد و تاکنون نیز احساسات ضد خارجی در میان آنها ادامه پیدا کرده است. هفته گذشته دو جوان آلمانی به جرم حمله به دو کارگر ساختمانی ایتالیایی با چوب بیس‌بال که منجر به فلج شدن کامل یکی از آنها شده بود در شهر پوتسدام محاکمه شدند. گرچه آلمانیها از این خشونت‌ها چندان هم رویگردان نیستند ولی مقامات و پلیس که از گسترش امواج خشونت‌های راست‌گرایانه وحشت دارند مقرراتی بسیار سخت برای مقابله با آن وضع کرده‌اند به طوری که تعداد خشونت‌ها از ۲۶۲۹ مورد در سال ۱۹۹۲ به ۷۸۰ مورد در سال ۱۹۹۶ کاهش پیدا کرده است.

با تغییر جهت نظر مردم نسبت به مهاجران موضع دولت آقای کوهل در مورد قوانین مهاجرت روز به روز مشکلت‌تر می‌شود. در یک نظرخواهی که اخیراً به عمل آمده نشان داده شده است که ۷۱ درصد از آلمانیها پذیرفته‌اند که آلمان یک کشور مهاجرنشین است و حضور خارجیها را در جامعه خود به عنوان یک واقعیت قبول کرده‌اند، براساس این نظرخواهی سیاستمداران دو

راه عملی برای برخورد با مسئله مهاجرت در بلند مدت پیشنهاد کرده‌اند: یکی تعیین هدف بلند مدت برای کنترل بهتر مهاجرت و مهاجران و دیگر ایجاد همبستگی بیشتر و بهتر میان آلمانیها و جوامع خارجی.

مقامهای حزب دمکرات آزاد (موتلف دموکرات مسیحی‌ها در کابینه کوهل) پیشنهاد کرده‌اند به فرزندان مهاجرانی که از این پس در آلمان به دنیا می‌آیند خود به خود تابعیت آلمان داده شود و براساس تعداد آنها سهمیه مهاجرت برای آینده تعیین شود که این پیشنهاد شامل جمعیت آلمانی الاصلی که در اتحاد شوروی سابق زندگی می‌کنند نیز می‌شود. از زمانی که دولت آلمان برای این افراد امتحان زبان آلمانی گذاشته است از تعداد مهاجرتهایشان به آلمان به شدت کاسته شده است. گرچه بسیاری از آلمانیها با این راه حل موافقت ولی محافظه‌کاران در کابینه کوهل می‌گویند ظرفیت پذیرش مهاجر از هم اکنون کمتر از توانایی آلمان در به عهده گرفتن مسئولیتهای آنها است و هر طرحی برای حل مسئله مهاجرت نباید پذیرفتن هیچ نوع مهاجرت جدید را در بر داشته باشد و آلمان باید دست کم از حالا تا چند سال آینده از مهاجرتهای جدید جلوگیری کند.

جوان‌ترها در کابینه کوهل با نظر محافظه‌کاران که سخت دست راستی است موافقت ندارند و به کوهل فشار می‌آورند یک راه حل میانه در سیستم آلمانی و

آمریکائی را عملی سازند که اساس آن دادن تابعیت به فرزندان تازه متولد شده‌ای است که یکی از والدینش تابعیت آلمان را داشته باشد. چنین طرحی اکثریت بزرگی از مهاجران را در برمی‌گیرد. به هر حال آقای هلموت کوهل که برای نخستین بار در تاریخ آلمان برای پنجمین بار خود را نامزد صدارت عظمای کرده است زیر فشار هر دو گروه قرار دارد و بهترین راه فرار و اخذ تصمیم نهائی را موقوف به نتایج انتخابات آینده کرده است.

اینک تاریخچه‌ای از مسئله مهاجرت خارجی‌ان به آلمان را می‌آوریم:

- ۱۹۵۵، نخستین گروه «کارگران میهمان» از جنوب ایتالیا برای جبران کمبود نیروی کار وارد آلمان شدند.
- ۱۹۶۰، نخستین گروه کارگران ترک به آلمان آمدند که بعدها تبدیل به بزرگترین گروه اقلیت در آلمان شدند.
- ۱۹۶۴، یک میلیون کارگر خارجی وارد آلمان شدند.
- ۱۹۷۳، آلمان ورود کارگران خارجی را متوقف کرد.
- ۱۹۷۴، جمعیت مهاجران به چهار میلیون نفر بالغ شد.
- ۱۹۷۸، نخستین کمیسیون آلمانی برای ایجاد تفاهم و همبستگی میان مهاجران و آلمانیها تشکیل شد.
- ۱۹۸۹، دیوار برلین فرو ریخت و سیل مهاجران اروپای شرقی به سوی اروپای غربی روان شد.
- آلمانی الاصل‌های روسیه، لهستان و رومانی

مهاجرت خود را به آلمان آغاز کردند. تعداد این افراد در اوایل چهارصد هزار نفر بود.

- مهاجران و پناهندگان فسارای از جنگ یوگوسلاوی و بالکان به آلمان سرازیر شدند. سیصد و بیست و پنج هزار نفر از این عده بوسنیایی و یکصد و بیست هزار نفر از کوزوو و آلبانی بودند.
- ۱۹۹۱، مدت انتظار برای دریافت تابعیت آلمان کاهش یافت و مقررات مربوط به گرفتن تابعیت آسان‌تر شد.
- ۱۹۹۲، چهارصد و سی و هشت هزار نفر از آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی کردند که اکثر آنها از اروپای شرقی بودند. در تاریخ مهاجرت به آلمان این یک رکورد به شمار می‌رفت.
- ۱۹۹۳، در حمله به مرکز ترکها در سولینگن بوسیله نئونازها پنج ترک کشته شدند که شدیدترین خشونت علیه خارجیها در آلمان بود.
- ۱۹۹۶، نخستین گروه پناهندگان بوسنیایی از آلمان اخراج شدند.
- ۱۹۹۷، جمعیت خارجی‌ان در آلمان به رقم بی‌سابقه هفت میلیون و دویست هزار نفر رسید.

مأخذ: مجله نیوزویک؛ ۲۱ آوریل ۱۹۹۷
برگردان از سرویس ترجمه «گزارش» ■



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
مجلس شورای اسلامی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سپاکام

مخابرات

الکترونیک

کامپیوتر

* آموزش

* تأمین اقلام از داخل و خارج

* مشاوره فنی و بازرگانی

* پشتیبانی فنی

* تعمیر و نگهداری

* راه‌اندازی

* نصب

* راه‌اندازی

* راه‌اندازی

دفاتر نمایندگی در استانهای:

شعبه خراسان: ۰۵۱-۸۲۸۰۳۵-۰۵۱ شعبه خوزستان: ۰۶۱-۳۳۹۰۱۵

شعبه اصفهان: ۰۳۱-۶۱۵۶۲۰

دفتر مرکزی:

تهران، میرداماد غربی، تقاطع آفریقا، پلاک ۲۷۸

تلفن: ۳-۸۷۷۶۵۶۱، فاکس: ۸۷۷۶۵۶۱